

اول مهرماه ۱۳۹۷ آغاز گشایش مدارس ، معلمان آزادیخواه همچنان در زندانند!

امیرجوهری لنگرودی

مهر ۱۳۹۷ برابر سد پ تام بر ۲۰۱۸



مدارس گشوده شد و معلمان آزادیخواه اسماعیل عبدی - محمود بهشتی لنگرودی و محمد حبیبی همچنان در زندانند . در فضای سخت پلیسی و امنیتی درون کشور ، چسپاندن کلیشه سه معلم زندانی بر در و دیوار محلات پر آمد و رفت با شعار : « تا معلم در حبس است / کلاس های درس بسته است » ، نمای واقع بینی جامعه ای است که ندا در میدهد که جای معلم زندان نیست بلکه سر کلاس و بسر بردن در میان خانواده و کسان خویش است.

اما در ایران مختنق ، آزاد زنان و مردانش همچون : نرگس محمدی با دو فرزند و نسرين ستوده و رضا خندان مادر و پدر دو فرزند و معلمان زندانی اسماعیل / محمود / محمد و دهها دانشجو و فعال مدنی و درویش حق طلب باید در زندان باشند و ممنوع ملاقات و قاتلان و جانپان آدمکش همچون سعید مرتضوی ها با مرخصی به زادگاه شان ورود کنند و به سینه زنی در روزهای تاسوعا و عاشورا خود را مشغول دارند و آب هم از آب تکان نخورد .



تا درب بر این پاشنه می چرخد نظام آموزشی ما بر پهنه کالایی شدن پیش برده می شود و معلمان بجای تدریس و حضور بر سرکلاس در زندانند، می توان گفت ؛ حاکمیت با اعمال هر سطح تاریک اندیشی دینی و نگاه کالائی به آموزش و مراکز آموزشی و پرورشی کشور، در کنار اقتدار پلیسی و پادگانی ساختن ، محیط های آموزشی و دانشگاهی ، همواره جامعه را امنیتی کرده و خشم عمومی معلمان و دانش آموزان و خانواده های آنان ، استادان، دانش جویان و مادران و پدران آنان را بر افروزنده می دارد. تازه این همه کار ضد انسانی اش نیست ، باز حکم بازداشت و شلاق بر پیکر معلم را در دستور خود می دارد. در خبرها آمده است : « شش تن از بازداشت شدگان تجمع ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ معلمان مقابل سازمان برنامه و بودجه در تهران هر یک به تحمل ۹ ماه حبس تعزیری و پرداخت جریمه نقدی بدل از ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند. »، اینان یعنی « عالییه اقدام دوست، رسول بداقی، اسماعیل گرامی، جواد ذوالنوری، حسین غلامی و محمد عابدی به اتهام «اخلال در نظم عمومی» و «تمرد نسبت به مامورین حین «انجام وظیفه» به ۹ ماه حبس تعزیری محکوم شدند.» ؛ چگونه است روسپی مردان درکار تجارت و چپاول و اختلاس های میلیاردری اند و آزاد و رها یند و اسمشان در مظان اخلال در نظم عمومی و خالی کردن جیب میلیون ها تن از معلمان و کارگران و اردوی نابرابر کار و زحمت جامعه نوشته نمی شود و همچنان در کارند و زنان و مردان معلمی که برای طرح مطالبه خود به خیایان می آیند بعد از شش ماه ، باید حکم حبس تعزیری و شلاق و پرداخت جریمه نقدی متهم شوند؟ صدور چنین حکم غیر انسانی در شرایط گشایش مدارس سراسر کشور، تنها و تنها برای ایجاد رعب و وحشت در درون جامعه میلیونی معلمان کشور است که اعلام داشته اند در روز جهانی معلم به صف می گردند؟

همین است که مردم از نظام آموزش نامیدند و می گویند و می پرسند : حاصلش چیست ؟ آیا غیر از بیکاری بعد از فراغت از تحصیل و یا زندان و بازداشت ، نتیجه دیگری هم متوجه فرزندان ما می شود ؟

انگاه که کانون صنفی معلمان تهران اعلام می دارند : « اکنون که مهری دیگر پیش روست؛ ما معلمان بر سر عهد خویش هستیم که همچون همیشه همه کودکان را در آغوش بگیریم؛ بی تبعیض! و هم ما بر اینست که کودکان ما را، با جان و دل پذیرا شوند. بی ترس از تنبیه و نمره و تحقیر و تقبیح، فعالانه و پیگیر همراه ما دانش بیاموزند و پرورش یابند، بی آنکه ردی از نامهربانی و ترس از ترک تحصیل بدلیل پله های صعودی فقر! خاطرشان را مکرر کند.

معلمان بر زبان می آورند : « سال جدید تحصیلی را با ایستادگی برای تحقق کامل خواسته های صنفی، آغاز می کنیم و همچنان مصریم که؛ تشکل مستقل- معیشت- آزادی معلمان زندانی- تجهیز و ایمن سازی مدارس - بیمه از حقوق اولیه ما و کودکان ماست.»

وقتی چنین عزمی را در برابر خود می بینیم، شایسته جامعه ما نیست که بر معلم اش حکم شلاق که ننگ تاریخ و بشریت و بکار گیری اش، آنسوی عصر شتر چرانی است، حکم صادر کنید و او را که اینگونه با نیک بینی با ایستادگی برای تحقق کامل خواسته های صنفی اش پای می فشارد؛ متهم به " اخلاص در نظم عمومی " معرفی نمایید و همه جانوران ماقبل تاریخ زن های برتر، مافیای در قدرت و دزدان سرگردنه را پاسدار مردم و نظام بشناسانید و هموردان زن و مرد چابک و چابکسواران برابری و آزادی را " متمرّد " معرفی نمایید و مستحق زندان و اخراج از کار. حاکمان شما ننگ تاریخ اند و قضات تان همچون قاضیان بلخ، در پی سیاوشان روزگار ما، حکم به نحاق می رانند!

دشواری کارتان در این است که بعد از چهار دهه حکومت تاریک اندیشانه بر پهنه جامعه ما، قاضی آزاده (نسرین ستوده) و کاونده مدنی (نرگس محمدی) معلمان آزادیخواه (اسماعیل عبدی- محمد حبیبی - محمود بهشتی لنگرودی) را در زندان می دارید و کودکان را بر سر چهارراهها به آدامس فروشی و گل فروشی و فقر کشانده اید و مدارس را پولی ساخته اید و آموزش را که حق همه کودکان و نوباوگان کشور ما است، در ساحت دین مداری خویش، به نان خانه مشتی قداره کش، چپاول گر و اختلاس چی بدل ساخته اید که جیب مردم را خالی گردانید.

تلاش چند دهه تان بر این بوده و است تا بتوانید با چانه زنی و کش و مکش های متوالی، بودجه برای نظام آموزش تراشیده و به آن سر و سامان دهید ولی تا به امروز بدین کار دست نیافته اید. این در حالیست که هزاران مدرسه کپر نشین در سطح سیستان و بلوچستان و مناطق کرمانشاه و عشایر نشین با کمترین امکانات آموزشی به روی کودکان مان بدون دفتر و کتاب و ... گشوده می شود و میلیون ها تن از کودکان که باید در مدرسه دانش بیاموزند و این حق یکایک آنان است، عمدتاً بدلیل فقر فزاینده، مجبور به ترک تحصیل می باشند.



قانون اساسی بر آمده از انقلاب بهمن، پایه آموزش رایگان و همگانی را یکی از وظایف دولت های تان برشمرده است. بدون تامین اجتماعی فراگیر و کمک به خانواده های کم درآمد، نمی توان امکانات آموزشی برای میلیون ها تن از کودکان و جوانان کشور ایجاد کرد. در کشوری که به بهانه های گوناگون در آغاز سال تحصیلی و در طول سال از دانش آموزان و خانواده های شان تقاضای پول به بهانه ثبت نام، هزینه کتاب و لوازم آموزشی و حتی امکانات گرمایش و سرمایش کلاس ها مطالبه می شود، نمی توان از امکانات برابر آموزشی سخن گفت. تمامی این هزینه ها باید توسط دولت تامین شود. وظیفه دولت است که این بخش از هزینه ها را از دوش خانواده های کم درآمد بر دارد و زندگی آنها را به گونه ای تامین سازد که کودکان مجبور به کار برای تامین بخشی از بودجه خانواده نشوند. تامین آینده کشور از طریق آموزش رایگان و همگانی کودکان و جوانان از اساسی ترین وظایف هر دولت است اما آمار ۳ تا ۷ میلیون کودکان کار در کشور، چهره دیگری از وضعیت کودکان را به تصویر می کشد و حقیقت هولناکی را نشان می دهد. کودکانی که به جای تمرکز بر درس و آموختن بی دغدغه، باید در غم نان، شریک اندوهباری سفره های خالی خانواده خود باشند. دغدغه مدرسه نرفتن و کمک به خانواده رساندن، وسیله می گردد که آنان را بر سر هر کوی و برزن و چهار راهی دیده

شوند که نظاره گر دستان یاری رسان همشهریان دیگرند . این همه فلاکت عریان محصول سیاست های ضد انسانی شما طی این چهار دهه است . امروز لشکر عظیم معلمان با شروع سال تحصیلی به همراه دانش آموزان و سایر همسنگران خویش در صفی متشکل و سازمان یافته برای ساختن دنیایی بهتر و انسانی تر در برابر شما صف کشیده اند و منتظر فرصت اند تا به صحنه آیند و داد خود ستانند . آن روز خیلی طول نخواهد کشید ، بقولی دیر و زود دارد، ولی سوخت و سوز ندارد!